

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال نهم، شماره‌ی سی و پنجم، بهار ۱۳۹۷، صص ۵۱-۷۰

دگرگشتن مفهوم پزشکی و بهداشت در بستر روزنامه‌نگاری زنان: بررسی نمونه قابلگی و دایگی در دوره قاجاری و پهلوی اول

توران طولابی^۱، بهاره صفاییان^۲

چکیده

بسط نگرش نوین به بهداشت و پزشکی در دوره‌ی قاجاری مستلزم توجه به مسائل مختلف از جمله زیست سالم زنان و کودکان بود. کنشگران سیاسی و متفکران مسئله‌ی بهداشت و پزشکی نوین را به ترتیب در قالب اقدامات اصلاحی و نقد گفتمان مسلط طبابت سنتی در زمرة‌ی دغدغه‌های خود گنجاندند. این کنش‌ها در اواخر دوره‌ی قاجاری با رونق روزنامه‌نگاری زنان وجه جدی‌تری به خود گرفت و به نقد گفتمان مسلط بهداشت و پزشکی در دو سطح انجامید. در سطح نخست واکاوی علل بیماری‌های رایج و تغذیه زنان و کودکان در کانون توجه قرار گرفت، و در سطح دوم تأثیر ناآگاهی زنان به مسائل روز بهداشت و گرفتاری آنان به خرافات به پرسش کشیده شد. روی سخن در سطح دوم بیشتر متوجه قابل‌ها و دایه‌ها بود. در پژوهش حاضر تلاش شده است نقش و تحول جایگاه این دو دسته از زنان در گفتمان پزشکی این دوره از دریچه‌ی رویکرد متجددانه‌ی روزنامه‌نگاری بررسی شود. حاصل پژوهش حاکی از آن است که نقد ناآگاهی قابل‌ها و دایگان از بهداشت و پزشکی نو در کنار برخی اقدامات که درجهت نوسازی بهداشت و پزشکی صورت گرفت سبب شد به تدریج قابلگی سنتی مسیری را طی کند که منجر به ظهور مامایی مدرن شود. دایه‌ها نیز به مرور زمان نقش خود را در گفتمان متجدد پزشکی از دست دادند.

واژه‌های کلیدی: قابلگی، دایگی، مامایی، زنان، کودکان، پزشکی، تجدد، عالم

نسوان، شکوفه، دانش

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، (نویسنده مسئول). (toolabi.t@lu.ac.ir)

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان؛ (safaeian.ba@fh.lu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۶ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۷

۱. مقدمه

ایران در دوره‌ی قاجاری به دلایل متعددی چون قحطی، خشکسالی، جنگ و بیماری‌های همه‌گیر با کاهش جمعیت روبرو شد. یکی از مسائل مهم این دوره کاهش جمعیت و میزان بالای مرگ و میر بود که سهم کودکان در آن قابل توجه بود. این واقعیت گروهی از کنشگران سیاسی و اندیشوران منتقد را به تأمل درباره مسئله بهداشت مادران و کودکان واداشت. مواجهه با مفاهیم متجددانه و برخی تلاش‌های نوسازانه در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه همچون تأسیس دارالفنون و حضور بیشتر پزشکان غربی رشد تدریجی ضرورت تغییر نگرش به طبابت سنتی و توجه به پزشکی نوین را در پی داشت. طرح مباحث مرتبط با بهداشت زنان و کودکان عمدتاً از اواخر دوره‌ی قاجاری در کانون توجه قرار گرفت. در این دوره روزنامه‌نگاری زنان توانست با ارائه‌ی مباحث تخصصی به این جریان شتاب بخشد. این روزنامه‌نگاران تلاش‌هایی در دو سطح انجام دادند که جلوه‌ی روشنگری و آگاهی‌بخشی داشت: نخست، مباحثی درباره‌ی علل بیماری‌های رایج و نقش تغذیه زنان و کودکان در این زمینه مطرح شد؛ دوم، پیامد نگرش‌های خرافی و ناآگاهی در میان زنان برای سلامت و بهداشت زنان و کودکان بررسی شد. در این میان، قابله‌ها و دایه‌ها دو گروهی بودند که نگرش و عملکرد بهداشتی آنان تأثیر مستقیمی بر زندگی زنان و کودکان داشت. در پژوهش حاضر به این مسئله و ابعاد فرهنگی آن پرداخته می‌شود. پرسش محوری آن ناظر بر تحولی است که در مفهوم و کارکرد «قابلگی» در بستر گفتمان فرهنگی جدید اتفاق افتاد و جای خود را به نگرش تخصصی نوینی داد که در آن مفهوم و کارکرد «مامایی» مطرح شد. «دایگی» نیز با این که در مقطعی مشمول قوانین جدید شد، ولی به مرور حذف شد. نگرش متجددانه کوشید آن را با مادرانگی جایگزین کند تا با آگاهی هم بهداشت کودک را در کانون توجه قرار دهد و هم بکوشد ضمن ارتباط مستقیم با کودک در بهداشت عاطفی و روانی کودک نیز نقش مستقیم داشته باشد.

بهداشت و پزشکی زنان در دوره‌ی قاجاری و پهلوی تاکنون موضوع برخی پژوهش‌ها بوده است. به صورت مشخص می‌توان از دو دسته پژوهش‌ها در این زمینه یاد کرد:

نخست، پژوهشگرانی که کوشیده‌اند زوایایی از بهداشت زنان و کودکان را بررسی کنند؛^۱ دوم، پژوهشگرانی چون ملک‌زاده و کریمیان که به صورت مشخص به موضوع قابلگی پرداخته‌اند. ملک‌زاده در کتاب سیر تکوین و تطور حرفه ماما‌بی در عصر قاجار و پهلوی کوشیده است تطور حرفه ماما‌بی را به بحث بنشینند. کریمیان هم کوشیده است با تکیه بر استناد دیده‌نشده‌ی سازمان اسناد ملی ایران تشکیل و تکوین مدرسه‌ی قابلگی را واکاوی کند.^۲ در میان پژوهش‌هایی که به زبان انگلیسی انجام شده است، فیروزه کاشانی ثابت در پژوهش خود به نقش قابله‌های سنتی در مرگ مادران و نوزادان آنان و تأثیر این مسئله در سیاست جمعیتی پرداخته است.^۳

با این توضیح چند نکته درباره‌ی مسئله‌ی پژوهش حاضر بیان می‌شود. نخست، در عمدۀی پژوهش‌های مذکور گذار قابلگی به ماما‌بی مدرن بررسی شده و تلاش‌های نوسازانه‌ی دولت پهلوی جهت اعمال سیاست‌گذاری در این زمینه در کانون توجه بوده است. در این پژوهش تلاش می‌شود عملکرد قابله‌ها و دایه‌ها از دید روزنامه‌نگاری زنان بررسی شود. در اواخر دولت قاجاری و دهه‌ی اول دولت پهلوی نقد طبابت سنتی به مثابه‌ی یک گفتار تجدّدخواه ظهور کرد که به سهم خود در اعمال فشار بر نهادهای دولتی برای نوسازی این حوزه تأثیرگذار بود. در واقع، ظهور دولت مدرن کمک کرد تا تلاش‌های جامعه‌ی زنان در قالب روزنامه‌نگاری به برخی نتایج عینی منجر شود که در قالب درمانگاه، دانشکده‌های ماما‌بی، پرستاری و بیمارستان‌ها جلوه یافت. در این پژوهش

۱. الهه باقری، (۱۳۸۹)، «جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار»، تاریخ پژوهشکی، ش. ۴، صص. ۸۶-۱۱۷؛ سهیلا ترابی فارسانی، و مرتضی ابراهیمی، (۱۳۹۳)، «بلدیه و بهداشت عمومی در دوره‌ی پهلوی اول»، تاریخ اسلام و ایران، ش. ۲۴، صص. ۷۹-۹۶.

۲. رک. الهام ملک‌زاده، (۱۳۹۴)، سیر تکوین و تطور حرفه ماما‌بی در عصر قاجار و پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی؛ علی کریمیان، (۱۳۹۴)، «تشکیل مدرسه قابلگی اولین گام آموزش ماما‌بی در ایران»، دانشنامه صارم، ش. ۱۴-۱۵، صص. ۶۹-۸۰. کریمیان مقاله‌ی دیگری هم در همین زمینه در شماره‌ی ۱۶-۱۷ این مجله منتشر کرده است.

3. Kashani-Sabet, Firoozeh, (2006), "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," *Int. J. Middle East Studies*, Vol. 38, pp. 1-29.

کارنامه‌ی روزنامه‌نگاری زنان از این منظر بررسی شده است و این مدعای کاویده می‌شود که بروز عینی اقدامات نوسازانه‌ی دولت پهلوی بر بستری از کنش‌های اندیشه‌ای استوار بود که از پیش مطرح شده و صرفاً تجلی خواست ساختار قدرت نبود. بخشی از این تلاش‌های فکری در زمینه‌ی بهداشت و پزشکی زنان را روزنامه‌نگاران زن اواخر دوره‌ی قاجاری و دهه‌ی اول دولت پهلوی به دوش کشیدند. درواقع نوسازی (modernization) که دولت پهلوی در زمینه‌ی پزشکی نوین زنان و کودکان اعمال کرد بر زمینه‌ای از بازاندیشی در سنت‌های کهنی رخ داد که بخشی از آن را روزنامه‌نگاری زنان به دوش کشیده بود. اقدامات نوسازانه‌ی دولت پهلوی در زمینه‌ای وجه عینی یافت که روزنامه‌نگاری زنان با نقد مؤلفه‌های سنتی در فراهم کردن آن تأثیر مشخصی داشتند. به عبارت دیگر، این اقدامات را نمی‌توان به خواست قدرت فروکاست و سهم نقد زنان بر گفتمان سنتی طبابت را از رهگذر روزنامه‌نگاری در آن جدی نگرفت.

۲. زنان روزنامه‌نگار و مسئله‌ی بهداشت زنان

جامعه شهری ایران در آستانه‌ی تأسیس دولت پهلوی شاهد ظهور نسلی از زنان تجدددخواه بود که به واسطه‌ی برخورداری از تحصیلات و اشتغال به فعالیت‌های اجتماعی نگاهی انتقادی به وضعیت زنان و مقوله‌ی بهداشت آنان داشتند. پیش چشم این زنان جامعه‌ای قرار داشت که از منظر پزشکی زنان و کودکان در معرض آسیب‌های جدی بود. در این جامعه که زنان زادوولد بسیاری داشتند، چرایی کاهش چشم‌گیر جمعیت نمی‌توانست بی ارتباط به شیوه‌ی زیست و بهداشت آنان باشد. قاعده‌تاً با وجود فرهنگ مسلط زایمان‌های مکرر، این بهداشت و طبابت سنتی بود که به عنوان تهدید جدی سبب از میان رفت درصد چشم‌گیری از زنان و کودکان می‌شد. مرگ و میر کودکان نقطه‌ی عزیمت آنان به سوی بهداشت و حتی از عوامل تشید توجه به سلامت زنان بود. با تأسیس مدرسه دارالفنون و افزایش شمار پزشکان خارجی، ارتباط مرگ و میر کودکان و کاهش جمعیت به صورت جدی تری مطرح شد^۱ و نبود تناسب میان میزان فرزندآوری زنان و جمعیت ذهن برخی از این پزشکان را به

1. "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," p. 1.

خود مشغول کرد.^۱ از این رو برخی سیاحان اروپایی نبود بهداشت و نظافت و دستورات آن را علت این مرگ و میرها بر شمردند.^۲ به زعم برخی دیگر هم نفوذ ناآگاهی و تقدیرگرایی مردم را از بهداشت به متابه‌ی یک پدیده‌ی این‌جهانی دور کرده و همین شیوه‌ی نگرش مرگ را به رخدادی رایج در زندگی آنها تبدیل کرده بود.^۳ بدین ترتیب از نگاه شاهدان خارجی کاهش جمعیت ارتباط مستقیمی با مرگ و میر کودکان داشت. چنان‌که لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در دوره‌ی ناصرالدین شاه، اذعان کرده است «تا فکری به حال نجات کودکان ضعیف و حساس نشود جمعیت ایران هیچ گاه رشدی نخواهد کرد».^۴

بررسی خاستگاه اجتماعی و فرهنگی زنان روزنامه‌نگار برای نیل به درکی بهتر از ذهنیت تجددخواه آنان اهمیت دارد. اغلب این زنان دانش‌آموخته‌ی فرنگ یا مؤسسه‌های تبشيری و غیرتبشيری فرنگی در ایران بودند و به سطحی از اجتماع تعلق داشتند که واجد درک مترقی و پیشوونه‌ای از جایگاه زن و مقوله‌ی بهداشت بود. برخی از آنان همچون مزین‌السلطنه، مدیرمسئول و صاحب امتیاز روزنامه‌ی شکوفه، حامل سنت طبابتی بودند که در خاندان آنها پیشینه داشت. پدر او پزشک قشون ناصرالدین شاه بود. معصومه کحال، مدیرمسئول روزنامه‌ی دانش، نیز نزد مبشران آمریکایی طبابت آموخته و در مدارس تبشيری تهران آن را تکمیل کرده بود. نوابه صفوی، مدیرمسئول مجله‌ی عالم نسوان، نیز از دانش‌آموختگان «مدرسه عالی انانیه آمریکایی» بود. برخی از این روزنامه‌نگاران همچون صدیقه دولت‌آبادی، مدیر روزنامه‌ی زبان زنان، نیز تحصیلات خود را در اروپا تکمیل کرده بودند. طبعاً خاستگاه اجتماعی و فرهنگی این زنان و تجربه‌ی آموزش در فرنگ یا نهادهای تبشيری در شکل‌گیری ذهنیت ترقی خواه و تجددگرای آنان نقش محوری داشت.^۵

۱. یاکوب ادوارد پولاک، (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ص. ۱۰۳.

۲. هانزی رنه دالمانی، (۱۳۳۵)، از خراسان تا بختیاری، ترجمه فرهوشی، تهران: امیرکبیر، ص. ۱۹.

۳. کلارا کولیور رایس، (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار، ص. ۹۰. نیز رک. لیدی شیل، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو، ص. ۹۲.

۴. همان، ص. ۹۲.

۵. زبان زنان، س. ۲۳، ش. ۱، صص. ۱-۵. برای مطالعه درباره این زنان و نقش مؤسسات تبشيری رک. صدیقه بیران، (۱۳۸۱)، نشریات و پژوهه زنان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان؛ افسانه نجم آبادی، و مهدخت

طرح بهداشت به مثابه‌ی یک مسئله کنسگران سیاسی را واداشت تا آن را در زمره‌ی اقدامات اصلاحی بگنجانند. امیرکبیر جهت اهمیت به مسئله‌ی جمعیت به اقداماتی چون «تلقیح آبله»، ترجمه‌ی برخی متون خارجی برای مقابله با بیماری آبله و اعزام پزشکانی برای تلقیح واکسن آبله در ایالات دست زد.^۱ ناپایداری صدارت امیرکبیر خلی در این اصلاحات ایجاد کرد و مرگ و میر کودکان همچنان به قوت خود باقی ماند. عوامل گوناگونی به شکل‌گیری و پایداری چنین وضعیتی انجامیده بود. وضعیت نامناسب بهداشتی، شیوع بیماری‌های مسری چون وبا، آبله، طاعون و تیفوس و ناآگاهی مردم از چگونگی اصول بهداشتی از جمله‌ی این عوامل بود.^۲ وانگهی مشکلات فرهنگی و اجتماعی در کتاب ناآرامی‌های سیاسی مکرر هم مزید بر علت شد تا بی‌توجهی به سلامت کودکان قوت بگیرد و به تلفات بالایی بینجامد.^۳ در کنار اصلاحات دولتمردان سیاسی، روزنامه‌نگاران نیز به این مقوله توجه کردند که در این مقاله به جلوه‌ای از آن پرداخته می‌شود.

۲. نقد قابل‌ها و شیوه‌ی سنتی زایمان

بهداشت و پژوهشی تا پیش از ظهور دولت مدرن پهلوی در سیطره‌ی گفتمان طبابت سنتی بود، و زنان و کودکان بیش از مردان در معرض پیامدهای آن بودند. برخورد با قابل‌ها با

صنعتی، (۱۳۷۷) صدیقه دولت آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، شبکاگو: نگرش و نگارش زن؛ عبدالحسین ناهید، (۱۳۶۰) زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیا؛ فاطمه صادقی، (۱۳۸۴)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدید در ایران (دوره پهلوی اول)، تهران: قصیده‌سرا، صص. ۱۰۲-۱۲۰؛ هما ناطق، (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: خاوران، صص. ۱۱۴-۴۱؛ مونیکا رینگر، (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار، تهران: فقنوس، صص. ۱۲۵-۱۰۲.

۱. ایران و ایرانیان، صص. ۲۰۶-۲۰۷.

۲. برای وجه دیگری از این مسئله رک. از خراسان تا بختیاری، ص. ۱۹.

۳. محسن روستایی، (۱۳۸۲)، تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت استناد، ج. ۱، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ص. ۳۰۹، ۳۱۱؛ کارلا سرنا، (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ص. ۱۲۸؛ زهرا حاتمی، (۱۳۹۵)، تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)، تهران: علم، ص. ۲۸.

همهی کاستی‌ها یشان، زنان و کودکان را در سیطره‌ی این طیف سنتی از طبیعت قرار می‌داد. تا پیش از ظهور مامایی مدرن، عمدتاً حرفه‌ی قابلگی در اختیار زنان سالخورده بود. گزارش‌هایی از حضور زنان سالخورده کلیمی در این حرفه در دست است.^۱ این زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در روند زایمان داشتند، اما نقش آنان به این محدود نمی‌شد و در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی اولیه به بخشی از جمعیت روستایی و شهری نیز نقش داشتند.^۲ وانگهی، در نبود مراکز بهداشتی و درمانی نو و کمبود پزشکانی با تحصیلات جدید این زنان برای خود احترام قابل توجهی دست‌وپا کرده بودند که از رهگذر حضور آنان در زمان بیماری در زندگی مردم به دست آمده بود.^۳

اما در سال‌های پایانی عمر دولت قاجاری، زنانی که عمدتاً دارای تحصیلات جدید بودند توانستند با روزنامه‌های خود قابل‌ها را در بوته‌ی نقد قرار دهند. از این رو در این روزنامه‌ها به کرات می‌توان با عبارت‌هایی چون «قابل‌های بی‌علم»، «زنان جاهل» و «پیرزنان ژنده‌پوش و آواره» برخورد کرد که جلوه‌ای از نگرش این زنان به قابل‌ها بود.^۴ تلاش نویسنده‌گان روزنامه‌های زنان عمدتاً بر دو محور متمرکز بود: نقد عملکرد و دانش قابل‌ها و تلاش برای ایجاد آگاهی در سطح جامعه، به صورت مشخص در میان مادران. این نویسنده‌گان شیوه‌ی نادرست زایمان، رعایت نکردن نظافت و باورمندی قابل‌ها به خرافات در روند زایمان را به پرسش کشیدند. به باور آنان هر کدام از این کاستی‌ها می‌توانست پیامدهای مهلكی برای زنان و کودکان در پی داشته باشد.

یکی از مسائل مهم بی‌توجهی قابل‌ها به اصول نظافت در روند زایمان بود. در یکی از

۱. چارلز جیمز ویلس، (۱۳۶۳)، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: طلوع، ص. ۱۵۹. دالمنی نیز از اشتغال شماری از زنان یهودی به قابلگی سخن گفته است، نک. از خراسان تا بختیاری، ص. ۹۵۱.

۲. ویلم فلور، (۱۲۸۶)، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر، ص. ۹۹.

۳. عالم نسوان، س. ۴، ش. ۶، صص. ۱۳-۱۵.

۴. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۱-۲۸۲.

مقالات‌ها بیان شده که بر اساس مطالعات مرگ نیمی از نوزادان و مادران بر اثر بی‌توجهی به بهداشت رخ می‌دهد، امری که به زعم این نویسنده در آمریکا سبب دخالت پارلمان برای تصویب قوانین جدید شده است. این رقم افزون بر زنان و کودکانی بود که به واسطه‌ی بی‌توجهی به بهداشت در روند زایمان بستری می‌شدند.^۱ اما از نگاه نویسنده‌گان چنین مقالاتی، این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی را باید در جایگاه مقصّر برای چنین آماری نشاند؟ نویسنده تصریح را بر گردن «پیرزنان قابله» نمی‌اندازد، زیرا آنان اصولاً آموزشی ندیده‌اند و بنابراین از اساس با اصول و فوائد نظافت و مواد ضدغوفونی بیگانه‌اند.^۲ با این توضیح به زعم آنان روی سخن را باید متوجه دولت ساخت که می‌بایست به راهکارها می‌اندیشید. دولت باید بکوشد طرحی برای این وضعیت تعریف کند که بر اساس آن قابله‌ها نتوانند «بدون تصدیق رسمی مشغول قابلگی» شوند.^۳ طرح بی‌سودای قابله‌ها بعدها موجب شد تا نویسنده‌گان روزنامه‌ها موضوع آموزش دختران برای حرفه‌ی قابلگی را به وزارت معارف پیشنهاد دهند.^۴

البته روی سخن نویسنده‌گان صرفاً قابله‌ها نبود. نویسنده‌گان می‌کوشیدند در کنار قابله‌ها، نقد خود را متوجه جامعه هم بکنند و زنان را از ناآگاهی به بهداشت و پژوهشی جدید برهانند. آنان ضمن تأکید بر ضرورت حفظ پاکیزگی در روند زایمان، خانواده‌ها و بالاخص زنان باردار را نیز مخاطب خود قرار دادند.^۵ به زعم آنان زنان باید به مرحله‌ای از آگاهی برستند که برای زایمان احساس مسئولیت کنند و در فراهم کردن محیطی پاکیزه و وسائل و ابزار ضدغوفونی کننده برای قابله‌ها پیگیر باشند.^۶ در شرایطی که هنوز در ایران مامایی به معنای مدرن کلمه رونق نگرفته بود تا بتوان تمام شرایط ضدغوفونی را در زایمان به کار برد،

۱. عالم نسوان، س. ۷، ش. ۶، ص. ۲۰۳.

۲. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۳. همان.

۴. جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س. ۲، ش. ۹، ص. ۳.

۵. عالم نسوان، س. ۴، ش. ۶، ص. ۱۵.

۶. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴.

یکی از راهکارهای نویسنده‌گان این بود که بکوشند آگاهی را به زنان منتقل کنند. در یکی از این مقالات به تحول مامایی در آمریکا و از جمله ضرورت ضدعفونی دست پزشکان و ابزار مرتبط در حین زایمان اشاره شده است.^۱

افزون بر رعایت بهداشت، شیوه‌ی زایمان هم با نقد این روزنامه‌نگاران مواجه شد.^۲

اقدامات نادرست قابل‌های در حین زایمان، همچون کشیدن اعضای نوزاد و فشار دادن شکم برای تولد زودهنگام نوزاد منجر به بروز بیماری‌هایی در مادر و مرگ نوزاد می‌شد.^۳

پافشاری بر ترویج آگاهی میان زنان باردار برای مراجعه به «قابل‌های عالم و عالمه» برای جلوگیری از گرفتاری در «دام جهل و خرافات» قابل‌های سنتی همواره مد نظر نویسنده‌گان این روزنامه‌ها بود.^۴ اما واقعیت اینجاست که مسئله ریشه‌ای‌تر از این بود. سواد و تحصیلات زنان در جامعه آن قدر نبود که بتوانند به چنین آگاهی‌ای دست یابند. وانگهی، در جامعه‌ای که فقر اقتصادی رایج بود، بیشتر مردم از عهده‌ی خدمات پزشکی برنمی‌آمدند و از این رو سالخوردگانی که دانشی نداشتند بیشترین مراقبت‌های اولیه‌ی سلامت را ارائه می‌دادند.^۵ تعداد ماماها تحقیل‌کرده هم نسبت به تعداد قابل‌های سنتی کمتر بود و همان تعداد هم عمدها خدمات خود را به خانواده‌های ثروتمند ارائه می‌دادند. در نهایت فقر را به همان قابل‌ها مراجعه می‌کردند که بیشتر در دسترس بودند و برایشان هم هزینه‌ی چندانی نداشت.^۶

زنان جامعه نیز به کسانی خلاصه نمی‌شد که در پایخت یا در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند. وضعیت مراکز درمانی و بیمارستان‌ها و ماماها بی که تحصیلات جدید داشتند به گونه‌ای نبود که در دسترس همه‌ی زنان قرار داشته باشد. اخبار ناگوار متعددی از ایالات

۱. همان، س. ۱، ش. ۱۴، ص. ۱.

۲. ایران و ایرانیان، ص. ۱۵۵.

۳. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۲-۳.

۴. همان، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴.

۵. سلامت مردم در ایران قاجار، ص. ۹۹.

۶. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۳؛ س. ۴، صص. ۱۳-۱۴.

مبني بر مرگ و میر مادران و نوزادان به دليل نبود قابله‌های تحصيل‌كرده منتشر می‌شد؛ اين صرفاً اخباری بود که می‌رسيد.^۱ اما نويسندهان ضمن اشاره به پیشرفت و اقدامات نظام بهداشت دیگر کشورها از جمله آمریکا در زمینه‌ی بهبود وضعیت مادران باردار، همچون برگزاری کنفرانس، کوشیدند مادران باردار را برای مراجعه به بیمارستان‌های مجهر تشویق و از خطراتی آگاه کنند که توسط قابله‌های سنتی جان نوزادانشان را تهدید می‌کرد.^۲

با وجود مواجهه با مفاهیم متجددانه، این سنت بود که به شیوه‌های گوناگون بر ساخت و بافت اجتماعی در سطوح فردی و گروهی و نهادی سایه افکنده بود.^۳ قابله‌ها جایگاه مشخصی در زندگی زنان داشتند و با وجود اين که در مقایسه با قبل تعداد قابله‌های آموزش‌دیده بیشتر شده بود، همچنان اين قابله‌های سنتی بودند که مراجعه‌کنندهان فراوانی داشتند. پرهیز از مراجعه به «قابله‌های تحصيل‌كرده» در سطح جامعه به دلایل مختلفی از جمله توقعات آنها در مقایسه با قابله‌های سنتی برای تهیه‌ی لوازم بهداشتی و یا «ادعای حق‌القدم و حق‌النسخه» بود.^۴ از اين رو نويسندهان اين روزنامه‌ها کوشیدند تا با گوشزد کردن تجهیزات، اقدامات و شیوه‌های علمی ماماهاي جديده و همچنان آسيب قابله‌های سنتی برای جان زنان و نوزادان، مادران باردار را برای مراجعه به بیمارستان تشویق کنند. مطابق معمول الگوی کشورهای اروپایی و آمریکا در مراجعه به ماماهاي تحصيل‌كرده و بیمارستان‌های مجهر مد نظر آنان قرار داشت.^۵

۱. اطلاعات، س. ۱۷، ش. ۷۳۹، ص. ۲.

۲. عالم نسوان، س. ۷، ش. ۲؛ س. ۷، ش. ۶، ص. ۲۰۲؛ س. ۲، ش. ۵، صص. ۹-۵.

۳. عباس میلانی، (۱۳۸۲)، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: اختران، ص. ۱۵۵.

۴. «بدبختانه در ایران اين مراقبت و مواظبت كمتر معمول است و اگر يك نفر قابله تحصيل‌كرده بايست بياوريد در جواب می‌شنويد بابا حوصله داري از اين خانم‌ها ما زياد ديديم تو را به خدا خجالت نمي‌کشي تا خاله زيبينده ايستاده اسم آن خانم را بيرى بيقاره صد سال است ماما است نصف اين شهر را او زائونده از اينها گذشته وقتی بيايد ادعای هزارگونه رنگ و وارنگ نمي‌کند که چي بياور و فلاان را حاضر کن، صابون بياور، طشت حاضر کن، آب گرم باشد و هزاران زحمت و مخارج فوق العاده دیگر هم ندارد و يك کلفت و آدم مخصوص هم ندارد و نمي‌خواهد. آن وقت موقع رفتن هم ادعای چقدر حق‌القدم و حق‌النسخه هم نمي‌کند» (عالم نسوان، س. ۴، ش. ۶، صص. ۱۳-۱۵).

۵. همان، س. ۷، ش. ۲، صص. ۶۸-۷۱.

ایستادگی در برابر پزشکی مدرن و پافشاری برای مراجعه به قابل‌های سنتی وجه دیگری هم داشت. برخی عقاید رایج همچون ضرورت رفع خدمات پزشکی و بهداشتی زنان تنها از طریق زنان بخشنی از این ممانعت بود. ترجیح عمده‌ی زنان در جامعه بر این بود که زایمان در حضور یک قابل‌های زن آن هم در منزل صورت بگیرد. از این رو نویسنده‌گان بر این مسئله تأکید می‌کردند که زنان جز قابل‌های تحصیل‌کرده و آشنا به نظافت، به کسی اجازه‌ی معاینه ندهند.^۱

ارائه‌ی الگو از غرب جلوه‌ای از تلاش برای مقابله با قابل‌گی سنتی بود. به زعم نویسنده‌گان این روزنامه‌ها، «مالک متمنه» در «حمایت و حفظ مادران» گام‌های «سریع» برداشته‌اند، پس چرا باید کار را به قابل‌های ناآکاه از بهداشت و اصول آن سپرده؟^۲ آنها تصریح کرده‌اند تا با قانون‌گذاری، تصویب بودجه برای زنان باردار و تعلیم قابل‌های، بهداشت زنان را ترقی دهند و از تسلط قابل‌ها بکاهند. برای نمونه، «دارالفنون مینسوتا» اقدام به برگزاری برخی دوره‌ها و ارسال جزوای به درب منازل شرکت‌کنندگان کرده است. نویسنده‌گان با ذکر چنین تجربه‌هایی پیشنهاد داده‌اند که «علم بچه‌داری» در «پروگرام رسمی» مدارس گنجانده شود، مانند تجربه‌ای که آنان در مدرسه‌ی دخترانه‌ی آمریکایی داشتند.^۳ نویسنده‌ی یکی از مقالات روزنامه‌ی شکوفه هم قلم خود را علیه وضعیت نامطلوب بهداشت زنان شورانده و با لحنی گزنده نوشتند است: «زهی بدیختی که زن‌های ایران از حیوانات خارجه پست‌تر هستند». اشاره‌ی او به توجه و مراقبت «دول متمنه» به حیوانات و «تأسیس مریض خانه و اسباب‌های حفظ الصحه» برای آنها بود. نویسنده در ادامه پیشنهاد کرده است که زنان با فروش طلا و زیورآلات خود در تأسیس بیمارستان در کنار دولت مشارکت کنند.^۴

۱. همان، س. ۴، ش. ۴، ص. ۱۱.

۲. همان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۳. عالم نسوان، س. ۷، ش. ۶، «صحت برای مادران»، صص. ۲۰۱-۲۰۶. ذکر این نکته ضروری است که عالم نسوان زیر نظر مجمع دانش‌آموختگان مدرسه‌ی عالی آمریکایی منتشر می‌شد (همان، س. ۱، ش. ۱، صص. ۱-۴).

۴. شکوفه، س. ۱، ش. ۱۳، ص. ۳.

۳. نقد دایگان و پرستاری سنتی

در جامعه‌ی عصر قاجاری انتخاب زنانی که با عنوان دایه از آنان یاد می‌شد در میان خانواده‌های اعیان و ثروتمند امری رایج بود.^۱ نقش مادری به این زنان منتقل می‌شد و از آن پس تغذیه، پوشش، تفریح و حتی تربیت کودکان در اختیار آنان قرار می‌گرفت. اگرچه در مقایسه با قابلگی آسیب‌های این موضوع کمتر بود، اما دایه‌ها نیز در معرض نقد روزنامه‌نگاران قرار گرفتند. آنان از چند منظر حضور این زنان در زندگی کودکان را در بوته‌ی نقد قرار دادند. تغذیه‌ی کودکان مهم‌ترین موضوعی است که از نگاه آنان سلامت کودک را در معرض آسیب قرار می‌دهد، و از این رو مقالاتی درباره‌ی ضرورت تغذیه‌ی کودکان با شیر مادر منتشر کردند. آنان برای یادآوری اهمیت آن به تأکید دین اسلام بر تغذیه کودک با شیر مادر نیز متولّ شدند.^۲

افزون بر مسائلی چون تغذیه‌ی کودک، سلامت و بهداشت دایه‌ها نیز پرسش برانگیز بود. برخی از این زنان مبتلا به بیماری‌هایی چون سوزاک، سیفلیس و سل بودند و احتمال انتقال برخی از این بیماری‌ها به کودکان وجود داشت.^۳ بنابراین نویسنده‌گان از خانواده‌ها می‌خواستند با نظارت بر مسائلی چون «تجزیه خون» این زنان و کسب اطمینان از مبتلا نبودن آنان به بیماری‌های مسری فرزندان خود را به دایه بسپارند. همچنین خانواده‌ها باید پیش از سیردن فرزندان خود به دایه از عدم اعتیاد آنان به تریاک و مشروبات الکلی اطمینان حاصل می‌کردند.^۴

شیوه‌ی تربیت کودکان و مسائل عاطفی مرتبط با آن مسئله دیگری بود که این نویسنده‌گان به آن توجه نشان دادند. آنان جدایی کودک از مادر و جایگزینی محبت مادر با

۱. عبدالله مستوفی، (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج. ۱، تهران: زوار، ص. ۱۵۴؛ میرزا حسین خان، (۱۳۸۲)، *حاطرات دیوان‌بیگی*، تحقیق ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ص. ۳۰؛ مهدیقلی هدایت، (۱۳۴۴)، *حاطرات و خطرات*، تهران: زوار، ص. ۶۶.

۲. دانش، س. ۱، ش. ۳، صص. ۴-۲، نیز رک. راهنمای زندگی، ش. ۸، ص. ۹؛ همان، ش. ۹، ص. ۹.

۳. *عالیم نسوان*، س. ۱۱، ش. ۱، صص. ۱۹-۲۰.

۴. دانش، س. ۱، ش. ۵، ص. ۴. نیز رک. *عالیم نسوان*، س. ۱، ش. ۳، صص. ۱۰-۱۱.

زن دیگر را، که به چشم حرفه به تربیت کودک می‌نگرد، ظلم در حق کودک معرفی کردند. به گمان آنان جایگزینی تعذیه و آغوش مادر با تربیت دایه‌ها چشم‌پوشی از مسائل تربیتی و تعذیه‌ای بود. ضمن این که اطمینانی هم وجود نداشت کودک در معرض آسیب‌هایی چون کتک قرار نگیرد. با این توصیف، دست‌کم می‌باشد تحقیق درباره‌ی دایه‌ها پیش از سپردن کودک به آنها جدی گرفته می‌شد.^۱ خانواده‌ها می‌باشد حقوق این دایه‌ها را هم در نظر می‌گرفتند تا متوجه باشند کودکان در معرض آسیب قرار نمی‌گیرند. برای نمونه کارهای سخت را به آنان محول نکنند و مجالی برای استراحت ایشان فراهم کنند.^۲ تجربه‌ی کسانی چون تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، درباره‌ی دایه‌ها را اگر به شیوه‌ی نگرش و دغدغه‌ی روزنامه‌نگاران بیفزاییم متوجه این دغدغه می‌شویم. او در خاطرات خویش به نقد رفتار دایه‌ی خود پرداخته و از جدایی میان خود و مادرش اظهار تأسف کرده است. او در ادامه این پرسش را مطرح کرده است که چرا باید کودک را از شیر مادر و محبت او دور کرد؟^۳ دغدغه‌ی این زنان و نقدهای آنان بر دایگی زمینه‌ی طرح مبحثی را آماده کرد که خود به مثابه‌ی اهرم فشار عمل کرد. نگاهی به قانون مصوبه‌ی سال ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی مبنی بر «طرز جلوگیری از بیماری آمیزشی و بیماری‌های واگیردار» بیانگر توجه به نقش دایه‌ها و ضرورت نظارت بر آنهاست. ماده‌ی دهم فصل اول این قانون دایه‌هایی که با علم به بیماری خود سرپرستی کودکی را متقابل می‌شوند و زمینه‌ی ابتلای کودکان شیرخوار به بیماری سیفلیس را فراهم می‌آورند به مجازات، حبس و پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم کرده بود. همچنین ماده‌ی یازدهم این قانون، والدین کودکان شیرخوار را موظف کرده بود پیش از استخدام دایه با مراجعته به پزشک و دریافت گواهینامه‌ی تدرستی از سلامت او مطمئن شوند.^۴

۱. جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۳، ش. ۱۱، صص. ۲۵-۲۴؛ دانش، س. ۱، ش. ۳، صص. ۴-۲؛ شکوفه، س. ۳، ش. ۱۰، ص. ۳.

۲. عالم نسوان، س. ۱، ش. ۳، ص. ۱۱.

۳. منصوره اتحادیه، و سیروس سعدوندیان (به کوشش)، (۱۳۶۷)، خاطرات تاج‌السلطنه، تهران: تاریخ ایران، صص. ۱۳-۸.

۴. تاریخ طب و طبیعت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت استناد، صص. ۲۱۱-۲۱۲.

۴. نقد باورهای عوامانه

سیطره‌ی تقدیرگرایی، اوهام و خرافات در سطح جامعه چنان آشکار بود که گذار جامعه به وضعیت مطلوب کار صعب و دشواری می‌نمود. عملکرد نادرست قابل‌ها در حین زایمان و مسائل بهداشتی که عمدتاً در روند زایمان رعایت نمی‌شد افزون بر خرافاتی بود که گاهی به تشدید خطر زایمان می‌انجامید. برخی قابل‌ها به موجودی به نام «آل» باور داشتند و برای مقابله با آن راهکارهایی هم ارائه می‌دادند.^۱ این خرافات پیش از زایمان آغاز می‌شد و عموماً تا چهل روز پس از زایمان هم تداوم می‌یافت.^۲

با این اوصاف روزنامه‌ها به مثابه‌ی اهرم فشاری به جامعه‌ی قابل‌گی عمل کردند و همزمان کوشیدند پشتوانه‌ی فکری حضور دولت در بهبود وضعیت پزشکی جامعه‌ی زنانه را فراهم کنند. نویسنده‌گان رواج خرافات و جادو در هنگام وضع حمل را به باد انتقاد گرفتند که روزانه موجب مرگ نوزادان و مادران می‌شد. به باور نویسنده‌گان مطبوعات، ناآگاهی از امراض و علل امراض موجب پیامدهای ناگواری برای زنان و کودکان می‌شد.^۳ این ناآگاهی موجب می‌شد قابل‌ها در تشخیص بیماری‌هایی مانند تب زایمان عاجز بمانند و آن را به دختر بودن فرزند، حمله‌ی شیطان و یا نوشیدن آب سرد نسبت دهند.^۴ نویسنده‌گان همواره به مسائلی چون بارداری در سن کودکی، ابتلا به بیماری‌های مقاربته‌ی چون سیفلیس و سوزاک، عدم بلوغ جسمی برای بارداری و طبیعتاً بارداری پرخطر و سقطجنین‌های مکرر متعاقب آن اشاره می‌کردند و این اسبابی فراهم می‌کرد تا آنان بر ضرورت شناخت فیزیولوژی زنان نیز تأکید کنند.^۵

۱. آفاجمال خوانساری، (۲۵۳۵)، کلشوم نته، تهران: مروارید، صص. ۵۹-۶۱.

۲. سلامت مردم در ایران قاجار، ص. ۱۲۳.

۳. شکوفه، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۲-۳؛ عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، ص. ۲۸۲.

۴. عالم نسوان، س. ۴، ش. ۶، ص. ۱۴، نیز رک. همان، س. ۷، ش. ۲، ص. ۷۰.

۵. برای آگاهی بیشتر رک. عالم نسوان، س. ۱، ش. ۱، صص. ۳-۶؛ س. ۲، ش. ۴، صص. ۳۷-۴۱؛ س. ۴، ش. ۳، صص. ۱۸-۲۱؛ س. ۴، ش. ۱، صص. ۵-۶؛ س. ۸، ش. ۲، صص. ۶۸-۷۰؛ س. ۸، ش. ۳، ص. ۹۶؛ س. ۳، ش. ۶، صص. ۷-۷۶؛ س. ۱، ش. ۲، ص. ۷؛ جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۱، ش. ۱، صص. ۱۷-۲۳؛ همان، س. ۱، ش. ۷، صص. ۲۲-۳۱؛ همان، س. ۲، ش. ۱۰، صص. ۱۸-۲۸.

۵. نقش دولت

در کنار نقد عملکرد قابل‌ها و نگرش سنتی جامعه به بهداشت و پزشکی، روزنامه‌نگاران زن کوشیدند زمینه‌ای فراهم کنند که دولت در قالب قانون بتواند به این وضعیت بپسورد بیخشد. نویسنده‌گان به درستی بر این نکته تأکید کردند که به صرف آگاهی بخشی نمی‌توان متوجه بود قابل‌گی سنتی و نقش آن در بهداشت جامعه‌ی زنان کم‌اهمیت شود. از این رو دولت باید از طریق ابزارهای قانونی و اقدامات نوسازانه وارد عمل شود.^۱ شکل‌گیری دولت پهلوی و نگرش این دولت به مسائل کشور در آن مقطع سبب شد برخی استنباط‌های نویسنده‌گان برای ضرورت توجه به بهداشت زنان و کودکان بر محور نقش تاثیرگذار نوزادان در پیشرفت اقتصادی، سیاسی و نظامی آینده‌ی ایران قوت بگیرد. این مشخصه را، که ناظر بر اهداف دولت پهلوی اول برای داشتن کشوری مدرن بود، می‌توان وجه امتیاز روزنامه‌های این دوره با روزنامه‌های دوره‌ی پیش از آن به شمار آورد.^۲ برای نمونه، برخی مقالات شرط داشتن افواج سپاهی و مردان تنومند و قوی برای ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان را مراقبت از «حفظ‌الصحه کودکان» دانسته‌اند.^۳

اما نویسنده‌گان چه راهکارهایی برای عبور از وضعیت موجود ارائه داده‌اند؟ تأکید بر استخدام ماماهای اروپایی برای ارائه‌ی آموزش در ایران، ضرورت برگزاری آزمون علمی و عملی برای قابل‌های سنتی و ممانعت از ادامه‌ی کار «قابل‌های بصدقیق» از جمله‌ی این

۱. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۱-۲۸۶.

۲. البته برخی از روزنامه‌های پیش از روی کار آمدن دولت پهلوی نیز به این موضوع اشاراتی دارند: «بقاء نوع و تکر از دیاباد افراد بشر بسته است به حفظ‌الصحه نوزاد؛ هویت و شائینت و دوام و قوام حوزه اجتماعی و آبادی روی کره موقول است به حفظ‌الصحه اطفال؛ رواج صنعت و تجارت و زراعت و کسب علوم و مدنیت و استقلال دولت و مملکت موقوف است به حفظ‌الصحه اطفال و...» (شکوفه، س. ۲، ش. ۱۲، ص. ۴).

۳. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۶-۲۸۱. برخی از این نویسنده‌گان داشتن ویژگی‌هایی چون «وطن‌پرستی، دفاع، غیرت، قوت و شهامت» را منوط به حفظ بهداشت در کودکی دانسته‌اند. رک. جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۳، ش. ۱۱، صص. ۲۶-۲۷؛ نیز رک. عالم نسوان، س. ۸، ش. ۵، صص. ۱۶۱-۱۶۶؛ س. ۹، ش. ۵، صص. ۲۲۶-۲۳۹؛ زیان زنان، ش. ۱، ص. ۳۹.

راهکارها بود.^۱ افزون بر این، اعزام زنان برای تحصیل پزشکی به خارج از دیگر مواردی بود که به صورت پیشنهاد در این روزنامه‌ها مطرح شد.^۲ وضعیت نامطلوب بهداشت زنان در ایالات و وجود اخباری مبنی بر مرگ مادران و نوزادان سبب شد تا برخی روزنامه‌ها بر رسیدگی دولت به این موضوع تأکید کنند. در این زمینه تأکید شد که دولت برای جلوگیری از این موضوع باید بکوشد قابله‌های متخصص را راهی این مناطق کند تا از مرگ و میر بیشتر مادران و نوزادان جلوگیری کند.^۳ افزون بر اعزام قابله‌های تحصیل‌کرده مسی‌بایست اقدامات پایدارتری برای بسط بهداشت در روستاهای و مناطق دورافتاده انجام می‌شد، برای مثال، مراکزی که بتوانند مردم روستا را با «قواعد حفظ الصحه» آشنا کنند.^۴ قاعده‌تاً امید به تحقق وضعیت مطلوب جمعیتی با تأسیس بیمارستان تخصصی زنان و کودکان بیشتر می‌توانست پا بگیرد.^۵

۶. نتیجه‌گیری

ضرورت تحول در پزشکی و بهداشت زنان و کودکان با طرح مباحث متعددانه در دوره‌ی قاجاری آغاز شد. باورمندان به بازندهی‌شی در بهداشت و پزشکی، نقد گفتمان سنتی طبابت را در پیش گرفتند و کوشیدند راهی برای تجدد در عرصه‌ی بهداشت و پزشکی زنان و کودکان بگشاپند. در این میان، طیفی از زنان تحصیل‌کرده با تمرکز بر مسائل مرتبط با جامعه‌ی زنانه در صدد تأمل در آن و ارائه‌ی راهکار برای گذار به وضعیت مطلوب برآمدند. این زنان روزنامه‌نگار کوشیدند از رهگذر این نقدها مجلس شورای ملی را به تصویب قوانینی برانگیزانند که می‌توانست پشتیبان سلامت مادران و کودکان باشد. بررسی این روزنامه‌ها و جایگاه آنها در نقد گفتمان طب سنتی و نگرش‌های عوامانه‌ی حاکم بر

۱. شکوفه، س. ۱، ش. ۱۴، صص. ۱-۲.

۲. جمعیت نسوان وطنخواه ایران، س. ۲، ش. ۹، صص. ۲-۳.

۳. اطلاعات، س. ۴، ش. ۹۵۳. نیز رک. اطلاعات، س. ۳، ش. ۷۳۹، ص. ۲.

۴. عالم نسوان، س. ۱۰، ش. ۶، صص. ۲۸۱-۲۸۶.

۵. شکوفه، س. ۳، ش. ۱۲، صص. ۲-۴.

۶۷ | دگرگشت مفهوم پزشکی و بهداشت در بستر روزنامه‌نگاری زنان ... |

بهداشت و پزشکی زن و کودک هدف پژوهش حاضر بود. دستاوردهای پژوهش حاکی از این است که نویسنده‌گان این روزنامه‌ها با نقد عملکرد قابل‌های سنتی و دایه‌ها کوشیدند افق جدیدی پیش روی پزشکی زنان و کودکان بگشایند. نقد خرافات مسلط بر قابلگی سنتی و خطرات ناشی از آن، بی‌توجهی به بهداشت و مسائلی چون ضدعفونی در حین زایمان و ناگاهی از مراقبت‌های بهداشتی لازم پس از زایمان در تیررس نقد این نویسنده‌گان قرار گرفت. آنان در کنار قابل‌های بخش کمتر دیده شده‌ای از زنان یعنی دایه‌ها پرداختند که به نوع خود مسائل بهداشتی، تربیتی و عاطفی کودک را تحت تأثیر قرار داده بودند. واکاوی محتوای مقالات این روزنامه‌ها نشان می‌دهد آنچه در دولت پهلوی با نام ظهور ماما مایی مدرن جلوه یافت بر بستری رخ داد که بخشی از مباحث فکری آن را روزنامه‌نگاران فراهم کردند. به عبارت دیگر، نوسازی‌هایی که در قالب تصویب قوانین حمایت از زنان و کودکان، تأسیس بیمارستان و درمانگاه و تأسیس دانشکده‌های ماما مایی و پرستاری در زمینه‌ی اندیشه‌ای وجه عینی به خود گرفت که روزنامه‌های زنان در بروز آن نقش داشتند. در واقع افق جدید پزشکی که بر روی زنان و کودکان در دوره‌ی پهلوی گشوده شد در خلا رخ نداد و فروکاستن آن به خواسته‌ی ساختار قدرت یعنی نادیده گرفتن پویش‌های فکری‌ای که روزنامه‌نگاری زنان در آن نقش مشخصی داشت. نسلی از روزنامه‌نگاران با مقاله‌های خود هم ساختارهای سنتی پزشکی را به نقد کشیدند و هم تجربه‌ی کشورهای غربی را به مثابه‌ی یک الگو فراروی دولت و جامعه قرار دادند. نوسازی‌های دوره‌ی پهلوی تحقق بخشی از آرمان این زنان روزنامه‌نگار برای بهبود وضعیت بهداشت و پزشکی زنان و کودکان بود.

منابع و مأخذ

- اتحادیه، منصوره، و سیروس سعدوندیان (به کوشش)، (۱۳۶۷)، *خاطرات تاج السلطنه*، تهران: تاریخ ایران.
- اطلاعات، شماره ۷۳۹، سال سوم، فروردین ۱۳۰۸.
- اطلاعات، شماره ۹۵۳، سال چهارم، ۱۳۰۸.
- باقری، الهه، (۱۳۸۹)، «جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پژوهشی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار»، *تاریخ پژوهشی*، ش. ۴، صص. ۸۶-۱۱۷.
- بیران، صدیقه، (۱۳۸۱)، *تسویات پژوه زنان*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پولاك، یاکوب ادوارد، (۸۳۶۸)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- ترابی فارسانی، سهیلا، و مرتضی ابراهیمی، (۱۳۹۳)، «بلدیه و بهداشت عمومی در دوره‌ی پهلوی اول»، *تاریخ اسلام و ایران*، ش. ۲۴، صص. ۷۹-۹۶.
- جمعیت نسوان وطنخواه ایران، (۱۳۰۴-۱۳۰۵)، س. ۲، ش. ۹، س. ۳، ش. ۱۱.
- حاتمی، زهرا، (۱۳۹۵)، *تاریخ کودکی در ایران (از آغاز عصر ناصری تا پایان دوره رضاشاه)*، تهران: علم.
- خوانساری، آقا جمال، (۲۵۳۵)، *کلشون ننه*، تهران: مروارید.
- دالمانی، هانری رنه، (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فرهوشی، تهران: امیرکبیر. دانش، (۱۳۲۸)، س. ۱، ش. ۳، ۵.
- راهنمای زندگی، (۱۳۱۹)، ش. ۸، ۹.
- روستایی، محسن، (۱۳۸۲)، *تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجاری تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد*، ج. ۱، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- رینگر، مونیکا، (۱۳۸۱)، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در ایران دوران قاجار، تهران: ققنوس.
- زیلان زنان، (۱۳۲۱)، ش. ۱.
- شکوفه، (۱۳۳۱-۱۳۳۲)، س. ۱، ش. ۱۳، ۱۴، س. ۲، ش. ۱۰، ۱۲، س. ۳، ش. ۱۰، ۱۲.
- شهری، جعفر، (۱۳۷۱)، *طهران قدیم*، ج. ۳، تهران: معین.
- شیل، (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- صادقی، فاطمه، (۱۳۸۴)، *جنسيت، ناسيوناليسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران: قصیده‌سرای.

۶۹ | دگرگشت مفهوم پزشکی و بهداشت در بستر روزنامه‌نگاری زنان ... |

- عالم نسوان، (۱۳۰۹-۱۲۹۹)، س. ۱، ش. ۳، س. ۲، ش. ۴ و ۵، س. ۳، ش. ۶، س. ۴، ش. ۱، ۳، ۴، ش. ۷، س. ۲، ش. ۶، س. ۸، ش. ۲، ۳ و ۵، س. ۹، ش. ۵، س. ۱۰، ش. ۲ و ۶، س. ۱۱، ش. ۱.
 - فلور، ویلم، (۱۳۸۶)، سلامت مردم در ایران قاجار، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
 - کارلا سرنا، (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
 - کریمیان، علی، (۱۳۹۴)، «تشکیل مدرسه قابلگی اولین گام آموزش ماما‌بی در ایران»، دانشنامه صارم، ش. ۱۴، ۱۵-۸۰، صص.
 - کولیور رایس، کلارا، (۱۳۸۳)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، تهران: کتابدار.
 - مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، ج. ۱، تهران: زوار.
 - ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۱)، «تحلیل استنادی روند فعالیت‌های حرفه‌ی ماما‌بی در سازمان بهداری دوره رضاشاه»، گنجینه اسناد، ش. ۷۸، صص. ۵۸-۷۳.
 - ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۴)، سیر تکوین و تطور حرفه‌ی ماما‌بی در عصر قاجار و پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - میرزاحسین خان، (۱۳۸۲)، خاطرات دیوان‌بیگی، محقق ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
 - میلانی، عباس، (۱۳۸۲)، تجدد و تجدددستیزی (مجموعه مقالات)، تهران: اختران.
 - ناطق، هما، (۱۳۷۵)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، پاریس: خاوران.
 - ناهید، عبدالحسین، (۱۳۶۰)، زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: احیا.
 - نجم‌آبادی، افسانه، و مهدخت صنعتی، (۱۳۷۷)، صدیقه دولت‌آبادی، نامه‌ها، نوشته‌ها، یادها، شیکاگو: نگرش و نگارش زن.
 - ویلس، چارلز جیمز، (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، تهران: طلوع.
 - هدایت، مهدیقلی، (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- Kashani-Sabet, Firoozeh, (2006), "The politics of reproduction: Maternalism and women's hygiene in Iran, 1896-1941," *Int. J. Middle East Studies*, Vol. 38, pp. 1-29.

